

فصل دوم

كاوشهای كنستانین لوین (Levin)

در سیمای آندره بالکونسکی و پی‌یر بزوخوف - قهرمانهای اصلی رمان «جنگ و صلح» خصوصیات پیدایش ایده دکابریسم در روسیه متجلی است.

این دوره رشد معنوی خود را ابتدا از نفی سنتهای طبقه اشراف آغاز کرده و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که باید سیستم سرواژ ملفی شود.

راه آنها از تأیید برنامه‌های لیبرالیستی مربوط به تغییر ساخت اجتماعی آغاز شده و به نفی لیبرالیسم ختم می‌شود.

آنها بدو دیدی طبقاتی دارند که بر اساس آن مسأله وابستگی دهقان به مالک مجاز تلقی می‌شود، اما سرانجام به مردم زحمتکش علاقه‌مند شده و برای آنها احترام قائل می‌شوند. آندره و پی‌یر با آن بعد اخلاقی غنی خود آغاز مبارزات آزادیبخش در روسیه را نوید می‌دهند. عملکرد آنها بیانگر این واقعیت است که آثار تولستوی با جنبش‌های آزادیبخش آن زمان ارتباط مستحکمی داشته‌اند.

در رمان «آنا کارنینا» انگیزه‌های موافق و مخالف و افکار و عقاید متناقض در يك شخصیت متمرکز شده‌اند.

شخصیت کنستانین لوین و جستجوهای او بمنظور دستیابی به راه حلی که منجر به آشتی مالک و دهقان شود، نمایانگر این واقعیت است که تولستوی در آن زمان هنوز دیدگاه اشرافی خود را رها نکرده بود. البته باید متذکر شد که بیش محافظه‌کارانه لوین از بعضی جهات گویای این مدعاست که جنبش‌های آزادیبخش دهقانان در آن زمان به اندازه کافی فعال نبوده‌اند.

لذا ارتباط مستحکم آثار تولستوی با جنبش‌های آزادیبخش آن عصر، در جنبه‌های مثبت جهان‌بینی قهرمان او یعنی در کاوش‌های معنوی کنستانین لوین نهفته است.

كاوشهای لوین با اهداف جنبش‌های آزادیبخش دهه هفتاد قرن نوزده مطابقت دارند. با وجودیکه رمان «آنا کارنینا» براساس نام قهرمان اصلی زن نامگذاری شده، اما هم منقدین آثار تولستوی و هم خود نویسنده چنین عقیده دارند که در رمان مزبور دو خط جداگانه وجود دارد. این دو خط عبارتند از: داستان زندگی و مرگ آنا و جستجوهای کنستانین لوین.

به همین جهت در تمام کتب تحقیقی، شخصیت لوین بعنوان قهرمان اصلی رمان در ارتباط با شخصیت آنا کارنینا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«م. ب. خرابچنکو» در کتاب خود تحت عنوان «لئون تولستوی هنرمند» چنین اظهار نظر می‌کند: «بدون شك تولستوی با خلق این دو شخصیت منظورش این نبوده که دو جوینده راه حق را آفریده باشد. اما این موضوع را نیز باید خاطر نشان ساخت که آنا و کنستانین لوین توسط نویسنده به عنوان دو شخصیت مخالف هم نیز قلمداد نشده‌اند.»^(۱)

قصد خرابچنکو از بیان عبارت فوق انتقاد از نظریه خانم ی. کوپر یانوا است. خانم کوپر یانوا در کتاب خود تحت عنوان «بیان کاوش‌های اخلاقی لئون تولستوی در رمان آنا کارنینا» چنین ابراز عقیده می‌کند که «آنا کارنینا و کنستانین لوین دو جوینده راه حق نبوده، بلکه دو شخصیت مخالف هم‌اند. لوین در جستجوی مفهوم زندگی بوده درحالی که می‌داند زندگی مرفه او و اطرافیانش بی‌محتوا است. آنا کارنینا نیز مفهوم زندگی ناکام خود را فقط در ارضاء امیال شخصی و یا به عبارت دیگر در خوشبختی شهوانی جستجو کرده و در نهایت قربانی نیرنگ آن می‌شود.»^(۲)

اما موردی که آن دورا به یکدیگر نزدیک می‌سازد، عدم پذیرش معیارهای طبقه اشرافی توسط آنها بوده است.

برداشت آنا و لوین از مفهوم زندگی گوناگون بوده

● قهرمانهای مثبت

در آثار لئون تولستوی - (۳)

تولستوی و

دغدغه

رستگاری

وعروج

انسان

● تألیف: محمدحسن مهدیان



و عکس‌العمل آنها نسبت به پدیده‌های حیات نیز متفاوت است.

لوین و آنا مایلند که در زندگی استقلال عقیده داشته و اجرای اهداف و مقاصد طبقه دربار به آنها تحمیل نشود.

ویژگی امیال و آرزوهای لوین نه تنها در مقایسه با حرکات و رفتار دوستش (استیوا آپلونسکی)، بلکه با پیش آندره بالکونسکی و پی‌یر بزوخوف - قهرمانهای اصلی رمان «جنگ و صلح» نیز کاملاً مشهود است. نزدیک‌تر بودن افکار و عقاید کنستانین لوین با خود نویسنده بیشتر بخاطر اتفاق نظر آن دو در مورد مسائل معنوی، مذهبی و اخلاقی بوده است. لذا قهرمان اصلی و مثبت رمان «آنا کارنینا» کنستانین لوین محسوب می‌شود.

تولستوی از زبان لوین تألمات عمیق خود در زندگی را بیان داشته و در وجود او مهمترین حوادث زندگی خود را تصویر می‌کند.

اما با تمام این احوال کنستانین لوین را نمی‌توان با خود نویسنده کاملاً یکسان تصور کرد، زیرا تولستوی در کاوش‌های خود جهت کسب ایده‌آل معنوی و اخلاقی از قهرمان خود به مراتب فراتر رفت. از مشخصات مهم و بارز کنستانین لوین، رابطه کینه‌توزانه وی با طبقه درباری بوده و ذکر این موضوع حائز اهمیت است که افکار و عقاید او فقط به جامه عمل پوشاندن اهداف شخصی و رفاه زندگی فردی محدود نمی‌شوند، بلکه وی به بررسی مسائل ساخت اجتماعی روسیه، مفهوم زندگی، مسائل کشاورزان، مسائل اخلاقی، جهان‌طبیعت و اسرار روانشناسی انسان علاقمند بوده است.

علاقتمندی لوین به کسب حقیقت باعث شد که او بسیاری از حوادث را درست ارزشیابی کند.

باید یادآور شد که خود تولستوی با معیارهای پذیرفته شده در جامعه آن زمان روسیه به شدت مخالف بود. همان طوری که قبلاً نیز گفته شد، نزدیکی کنستانین لوین از نظر اخلاقی - عقیدتی با نویسنده باعث شد که جهان‌بینی وی نسبت به بسیاری از قهرمانهای اصلی آثار قبلی تولستوی پیچیده‌تر و عمیق‌تر باشد.

وسعت دید و بینش لوین در ارزشیابی انتقادی از ساخت اجتماعی روسیه، زندگی سیاسی - فرهنگی مردم و برخورد انتقادآمیز وی در رابطه با علم و هنر نقش عمده‌ای داشته است. در حل و فصل و درک بسیاری از مسایل، کنستانین لوین نسبت به بسیاری از اسلاف خود با فراتر می‌گذارد. او از طرد بسیاری از مظاهر زندگی که در آن زمان نشانه شخصیت اجتماعی به شمار می‌رفته‌اند، ترسی به خود راه نمی‌دهد. با اولین صحنه پدیدار شدن کنستانین لوین در رمان، خواننده متوجه می‌شود که او فردی است که با هرگونه مد و تجملات خاص جامعه درباری بیگانه است.

لوین مایل است طوری زندگی کند که بار غم و اندوه او به عنوان فردی از جامعه‌ای که باعث تمام مصایب و عقب‌ماندگی مردم محروم بوده است، کمتر او را آزار دهد. او می‌خواهد دنیای مستقلی برای خود به جود آورد. این انگیزه‌ها در اثر قبلی تولستوی تحت عنوان «خوشبختی خانواده» متجلی شده، اما در رمان «آنا کارنینا» بر جنبای جدیدی مطرح می‌شود. لوین برتری بضاعت مالی خود نسبت به مردم عادی را

او سعی می‌کند مانند دهقانان زیاد کار کند و جملات زندگی را تا حد ممکن کاهش دهد. کار و محنت به کنستانتین لوین این امکان را می‌دهد که به خود با دیده احترام نگریسته و احترام دیگران را به بویشتن برانگیزد.

لوین فردی است محبوب و خجالتی، اگر مسایل شاورزوی به او امیدواری و نیرو اعطاء می‌نمایند، اما رابطه وی با دنیای خارج او را از مسیر عادی منحرف می‌کند. علت این امر از آن جهت است که هرچند بهرمان راه درست را تشخیص داده، ولی هنوز از آن استواری لازم جهت تبدیل تئوریهای خود به عمل برخوردار نیست.

«لوین قلباً نحوه زندگی و خدمت دولتی دوست خود را (استیوا آبلونسکی) در شهر تحقیر نموده و آن را بی‌معنای می‌داند. اما اختلاف آبلونسکی با لوین از آن زمان بود که آبلونسکی کارهایی را انجام می‌داد که تمام افراد جامعه درباری انجام می‌دادند، لذا منتقدان لوین را منصفانه تلقی نکرده و با حسن نیت به او می‌خندید.»

طرح لوین برای سهم کردن کشاورزان در مالکیت ارضی، مورد پذیرش آنها قرار نمی‌گیرد، زیرا دهقانان زین این می‌ترسند که فریب خورده و در وضع اسماعدتری قرار گیرند. برای لوین طرح پیشنهادی سیله‌ای است به منظور خلاصی یافتن از تضادی که بین او و کشاورزان وجود دارد. او چنین تصور می‌کند که هدف او در به اجرا درآوردن طرح خود باعث جبات تمام کشاورزان روسیه خواهد شد.

اما او اذعان می‌دارد که در این طرح منافع شخصی او نیز به عنوان مالک تأمین شده است. مصمم لوین مبنی بر ادامه دادن به کار عملی و ایجاد روابط حسنه و منصفانه با کشاورزان خود با موافق نپذیری مواجه می‌شود. عدم پذیرش طرح او توسط دهقانان و برخورد کینه‌توزانه آنها با این طرح موجب می‌شود که لوین شدیداً از اقدامات خود مأیوس شود، اما «علاقه و اشتیاق وی نسبت به اصلاحاتی که او میل به انجام آنها بود از بین رفت» کنستانتین لوین نه تنها کوشش می‌کند که اختلافات خود را با کشاورزان حل و فصل کند، بلکه سعی بر این دارد که با سادگی زندگی دهقانان خو گرفته و به اتفاق آنها در کار عملی شرکت جوید، زیرا به عقیده وی کار و زحمت اساس زندگی انسان بوده و برای ارضیات خاطر و شادی و سرت به ارمغان می‌آورد. علاقه دائمی کنستانتین لوین به جستجوی حقیقت و قدرت وی در نظاره کردن مستقیم به چهره واقعیات، به او امکان می‌دهد که بسیاری از مسایل را با دقت و صحت ارزشیابی کند. من نظاره مستقیم به حقیقت را لوین از خود تولستوی قهرمانهای ماقبل خود به ارث برده است. لوین با امیراد گوناگون جامعه تماس حاصل می‌کند. هدف تولستوی از برقراری ارتباط بین کنستانتین لوین با مراد مختلف جامعه روسیه، این بوده است که به شخصی و رتق و فتق امور املاک خود مطرح نبوده، بلکه در جریان زندگی عصر خود نیز قرار داشته است.

به هنگام عزیمت به نزد سویازسکی (Sevziazhesky) لوین با مالکینی برخورد می‌کند که ضعیفی از آنها دارای عقاید لیبرالیستی، بعضی دیگر

■ در آثار تولستوی بیش از آثار هر نویسنده دیگری احساس می‌کنیم که خصوصیات ظاهری انسان با محتوای درونی او به نحو بی‌سابقه‌ای درهم آمیخته شده‌اند.

اصطلاحاً «بدون خط» بوده و عده‌ای حتی تاچندی قبل خود را مالک الزامات زندگی دهقانان به شمار می‌آورده‌اند. هر یک از تماشاهای لوین با افراد مختلف جامعه آن زمان روسیه در ذهن او اثری مخصوص به خود داشته است.

در مسکو و پترزبورگ کنستانتین لوین در صحنهای روشنفکران راجع به مسایل اجتماعی و فلسفی شرکت می‌جوید. عدم رضایت وی از مضمون این بحث و جدلها او را به این نتیجه می‌رساند که ارزشیابی زندگی از دیدگاه طبقه روشنفکر درباری صحیح نبوده و این قبیل روشنفکران از زندگی جدا شده‌اند.

کاوهای کنستانتین لوین به خصوص مسایل خانوادگی را نیز دربر می‌گیرند.

در سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ قرن نوزده مسایل مربوط به روابط خانوادگی، روابط بین پدران و فرزندان، آزادی زنان در ادبیات نقش عمده‌ای داشته‌اند.

بهران و تزلزل راه و رسم قدیمی حاکم بر خانواده یکی از دلایل اصلی تغییرات بافت اجتماعی بوده، لذا بسیاری از نویسندگان به بررسی مسایل و روابط خانوادگی پرداخته‌اند.

مسایل مربوط به روابط خانوادگی محور آثاری مانند «رعد و برق»، «رمانهای چه باید کرد»، «پرتگاه»، «پدران و فرزندان»، «آقایان کالا و لیوف»، «برادران کارامازوف» و بسیاری آثار دیگر را تشکیل می‌دهند. تولستوی برای تجزیه و تحلیل مسایل خانوادگی روابط سالم و طبیعی را در مقابل روابط ناسالم و مصنوعی قرار می‌دهد. خانواده از دیدگاه تولستوی یکی از اجزاء اصلی جامعه بوده که منعکس‌کننده ارتباط ذاتی و فطری بین افراد است، لذا به منظور حفظ و نگهداری این روابط طبیعی و رها ساختن آن از قید و بند، تولستوی رمان «آنا کارنینا» را به رشته تحریر درآورد.

تولستوی قهرمانهای خود را از لحاظ برخورد آنها با مسایل خانوادگی مورد ارزشیابی قرار می‌دهد. از طریق منشور خانواده در رمان «آنا کارنینا» تولستوی جستجوهای پررنگ خود را درباره مفهوم زندگی ادامه می‌دهد. این جستجوها در شخصیت قهرمان اصلی رمان یعنی کنستانتین لوین متمرکز شده‌اند.

فعالیت لوین در مورد سر و سامان دادن به زندگی دهقانان و آرزوهای او در مورد موفقیت‌های آینده و امیدواری وی در مورد ایجاد یک محیط خانوادگی سالم همه باهم در ارتباط هستند.

خانم «وز، گورنایا» در کتاب خود تحت عنوان «شخصیت کنستانتین لوین» چنین اظهار نظر می‌کند: «لوین از خانواده‌هایی که با سیستم پدرسالاری اداره می‌شدند کاملاً طرفداری نمی‌کرد، ولی در روابط بین والدین خود که خانواده‌ای با سیستم پدرسالاری را تشکیل داده بودند نهایت کمال انسانی و روابط پاک اخلاقی بین زن و شوهر را احساس کرده بود. اما او در عین حال از محدود بودن علایق زنان و

پرداختن آنها فقط به اداره امور خانواده و عدم مشارکت در حل و فصل مسایل اجتماعی اظهار رضایت نمی‌کرد. لوین از محدود بودن علایق همسر خود (کیتی) و فقر تمایلات معنوی وی متأسف بود.» (۳) اینجانب با این نظریه خانم گورنایا موافق نیستم. اگر ما چنین تصور کنیم که در مورد مسایل مربوط به زنان بین تولستوی و قهرمان وی اختلاف نظر وجود دارد، در آن صورت نظریه خانم گورنایا صحیح است.

اما آیا واقعا چنین بود؟

لوین همسر خود کیتی را دوست دارد. او نیز مانند تولستوی بر این عقیده است که نقش زن در وهله اول این است که همسر و مادر خوبی باشد. بسیاری از خصوصیات اخلاقی کیتی برای کنستانتین لوین قابل درک نیست، زیرا کیتی علاقه و اشتیاقی به طرحهای او در مورد حل و فصل مسایل اجتماعی از خود بروز نمی‌دهد. اما لوین به این نتیجه می‌رسد که حق با کیتی است. کیتی زندگی خاص خود را داشت، زیرا در آینده منتظر تولد فرزندش بوده و مسأله آبی مربوط به تربیت فرزند تمام افکار وی را به خود مشغول داشته است.

خانواده دنیایی است که توسط زن به وجود آمده و به وسیله او نیز حفاظت می‌شود. قهرمانهای زن در آثار تولستوی توسط نویسنده به عنوان افرادی فوق العاده عاقل جلوه گر نمی‌شوند.

خانم وز، گورنایا در اثبات نظریه خود راجع به عدم رضایت لوین از محدود بودن تمایلات اجتماعی همسر خود (کیتی)، صحنه ملاقات کنستانتین لوین و آنا کارنینا را یادآور می‌شود. او می‌نویسد: «کاملاً طبیعی است که قهرمان مورد علاقه تولستوی کاملاً شیفته عقل، سواد و زیبایی آنا شده بود.»

«لوین درحالی که محو زیبایی آنا شده بود با خود چنین گفت: «آری، آری به این می‌گویند زن.»

لوین به تدریج خصوصیات جدیدی را در آنا کشف می‌کند. واقعا در ابتدای امر او شیفته عقل، شکوه و زیبایی آنا می‌شود، اما اولین برداشت او در مورد عقل و درایت آنا بر اساس مجموعه خصوصیات آن زن به وجود آمده بود. عقل و درایت آنا که در اولین لحظه مورد توجه لوین قرار گرفت، عقل یک شخصیت دولتی نبود که مملو شده باشد از ارقام و اعداد خشک، بلکه عقل انسانی بود علاقمند به ایجاد یک زندگی مستقل، هرچند که این زندگی مخالف سنتهای طبقه اشراف باشد.

عشق اساس زندگی آنا را تشکیل می‌دهد. لوین متوجه شد که آنا به موسیقی، هنر و نقاشی عشق می‌ورزد، لذا عقاید او را که مملو بودند از عشق و علاقه به هنر، لوین به عنوان عقلی سلیم تصور کرد. در واقع سرانجام زندگی آنا با آنچه که او اظهار می‌کرد مغایرت داشت.

داستان عشق لوین نسبت به کیتی شرباناسکایا، بهترین جهات سرشت او را نمایان می‌سازد.

لوین و کیتی واقعا خوشبخت هستند، اما این خوشبختی تمام خواسته‌های لوین را تأمین نمی‌کند. ن.ن. استراخوف در این مورد چنین می‌نویسد: «اگر دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که لوین در زندگی مشترک خود از نظر روحی با کمبود مواجه بوده است. تولستوی سعی می‌کند که بین قهرمان خود و دیگر اقدار جامعه تماس برقرار کرده و به همین جهت او را در محیط‌های گوناگونی قرار می‌دهد. اما کنستانتین

لوین نمی تواند حتی با یکی از این محیطها تلفیق یابد. او کاملاً تنها است، تنها است، زیرا انسانی است حساس، درست و با صداقت، لذا قادر نیست با نیرنگ و تزویر سازش نماید»^(۴)

تولستوی در مواردیکه قهرمانهایش عمیقاً احساس شادی می نمایند، از آنها جدا نمی شود. کنستانتین لوین در خوشبخت ترین دوره زندگی خود از افکار و عقاید و شك و تردیدهای زیادی رنج می برد. لوین می خواهد بفهمد برای چه یا به این جهان نهاده است. او با عدم دریافت جواب برای این سوال خود نمی تواند معیاری برای ارزشیابی عملکرد خود و دیگران تعیین کند، لذا چنین تصور می کند که زندگی برای او مفهومی ندارد. لوین حتی تا به آنجا پیش می رود که می خواهد خودکشی کند. نتیجه مشاهدات و افکار لوین و مبارزه رنج آور او را با خویشتن، او را به این امر رهنمون می شود که تمام ارتباطات خود را با طبقه اشراف قطع کرده و از کشاورزان حمایت کند.

هنگامی که لوین متوجه شد که خواستهای دهقانان منصفانه ترین خواستها است، و در عین حال اصرار داشت که نقش طبقه اشراف در جامعه روسیه باید به عنوان نقشی حاکم باقی بماند، در مقابل نتیجه گیریهای بی رحمانه عقل خویشتن تسلیم شد. لوین سعی می کرد به نوعی سازش دست یافته و دو قطب متضاد را با یکدیگر آشتی دهد. اما روح شرافتمند او با این سازش موافق نبود.

پس از این که برای لوین ثابت می شود که منافع مالک و کشاورزان نمی توانند با یکدیگر تلفیق یابند، بدون این که خود متوجه شده باشد، برنامه های اجتماعی خود را به برنامه های اخلاقی مبدل می سازد. به این ترتیب در ذهن او مسائلی از جمله، مفهوم زندگی، مسأله مرگ و زندگی جاویدان مطرح می شوند.

نظریات کنستانتین لوین در مورد این مضامین کوششی است غیرارادی به منظور خارج شدن از بن بست که او در آن گرفتار شده بود. لوین بدون این که از سعی و کوشش خویش نتیجه ای به دست آورده باشد، دیواری در مقابل عقل خویشتن کشیده و به ایمان رومی آورد. مسأله مفهوم زندگی، مرگ و زندگی جاویدان در نهایت در نزد او تبدیل به مسایلی می شوند از جمله اینکه به چه صورت باید به زندگی ادامه داد؟ املاک به چه نحوی باید اداره شوند؟ چه نوع روابطی باید با کشاورزان برقرار کرد؟

او برای هیچکدام از این سوالها جوابی نمی یابد و همین امر موجب یأس او می شود. عقیده و ایمان کنستانتین لوین و برخورد علاقانه وی با زندگی او را از آن حادثه ای که آنا کارنینا گرفتار آن شد، بازمی دارد. لوین پس از این که به کمک عقل و درایت راه نجاتی نمی یابد، سعی می کند که از طریق ایقان به آن دست یابد.

کنستانتین لوین به عقیده خود جواب واقعی تمام سئوالات خویش را به طور غیرمنتظره ای در داستان مربوط به دهقان فوکانچ درمی یابد.

«به هنگام شرح گوینده داستان راجع به این موضوع که «فوکانچ برای باطن زندگی می کند و به یاد خداست»، افکاری نامعلوم ولی عظیم به طور سیل آسا از مخفیگاه خود به یک نقطه سرازیر شده و در سراو به چرخش درآمده و با نور خیره کننده خویش او را مهیوت ساختند.»

ما از کنستانتین لوین درحالی که در بلاتکلیفی باقی مانده است، جدا می شویم، اما برای همه مشخص است که راه آبی او چه خواهد بود. تنها راهی که در مقابل لوین قرار دارد - راه اتحاد با توده زحمتکش است.

در پایان رمان «آنا کارنینا» بحران روحی کنستانتین لوین دوباره آغاز می شود. این قسمت از رمان مزبور را می توان به عنوان مضمون اولیه اثر بعدی تولستوی تحت عنوان «اعتراف» به شمار آورد.

با مقایسه سرنوشت کنستانتین لوین و سرنوشت خود نویسنده، می توان تصور کرد که لوین از آخرین شك و تردیدها با موفقیت بیرون آمده و به طور کامل طرفدار محرومین خواهد شد.

کنستانتین لوین ادامه دهنده راه قهرمانهای ماقبل خود بوده، لذا قهرمانهای بعدی تولستوی نیز راه لوین را ادامه داده و به نتایج بهتری دست خواهند یافت.

فصل سوم

روشها و وسایل توصیف قهرمان

تولستوی به منظور آشکار ساختن «جریانهای روحی» و کنکاش در درون قهرمانها و توصیف شخصیت آنها روشهای ویژه ای را به کار می برد. او قهرمان خود را به طور همزمان از جهات مختلف و در رابطه با انسانهای گوناگون تصویر می کند.

او انسانی را تصویر می کند که دارای تضادهای خفته درونی است (روش سنکرون یا همزمان) و یا این که تغییرات روحی قهرمان را که به مرور زمان به وقوع می پیوندد، خاطر نشان ساخته و جریان رشد درونی او را آشکار می سازد (روش دیاکرون یا تدریجی).

ابتدا روش دیاکرون توصیف کاراکتر انسان را که تولستوی در آثار خود از آن استفاده کرده، مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم.

قهرمانهای اصلی آثار تولستوی در طول زندگی خود از نظر معنوی تکامل می یابند. این تغییر و تحول اکثراً منجر به بروز بحرانهای روحی شده که تولستوی بر آنها تأکید خاص دارد. البته دلایل و انگیزه ها در این قبیل موارد متنوع و گوناگون اند. ما مشاهده می کنیم که اولاً در نتیجه پیشرفت های موقتی و ثانیاً در ازای طی شدن دوران های مختلف زندگی قهرمان (یعنی گذراندن دوره طفولیت و قدم گذاشتن به مرحله نیاوگی و جوانی، آنگنان که این مسئله در مورد نیکولکایرتیوف قهرمان داستان «طفولیت، نیاوگی، جوانی» مصداق دارد) انسان از عروج معنوی برخوردار می شود.

قهرمانهای تولستوی اکثراً «از درون دوباره متولد میشوند» که این امر ناشی از انگیزه های روانی آنها است. از این بحرانهای روحی در وهله اول قهرمانهای مثبت تولستوی مانند پی یر، آندره بالکونسکی، لوین و نخلودوف متأثر می شوند.

تصویر و تجسم انسان در حال حرکت و یا به عبارت دیگر مقایسه آنچه که قبلاً مورد نظر انسان بوده با آنچه که اکنون ذهن او را به خود مشغول داشته است: «قبلاً - اکنون» یکی از شیوه هایی است که به طور مداوم توسط تولستوی به کار برده شده است. ما این قبیل عبارات را اکثراً در رمانهای تولستوی مشاهده می کنیم. تصویر در آثار تولستوی ثابت نبوده بلکه تغییر می یابد. در آثار تولستوی بیش از هر نویسنده دیگری ما احساس می کنیم که خصوصیات ظاهری انسان با محتوای درونی او به نحوی سابقه ای

درهم آمیخته شده اند.

به عبارت دیگر خصوصیات جسمی توأم با خصوصیات روانی طی طریق نموده و بین آنها مرز و تقیید نمی توان تعیین کرد، لذا بدیهی است که هرگونه تغییر درونی قهرمان از نظر ظاهری نیز او را دگرگون می سازد.

قهرمانهای تولستوی که تقریباً در اکثر موارد از یا دگرگونی روانی متأثر هستند و به طور مداوم چهره و ظاهر خود را «تغییر می دهند» تغییر حالت صورت و راه رفتن، نوع لیخند، حالت نگاه و حتی صدا در آثار تولستوی تغییراتی هستند که بر دینامیک زندگی روحی قهرمانها تأثیر دارند.

تولستوی با روش سنکرون تضادهای خفته و درونی انسان را تصویر می کند. او نشان می دهد که انسان می تواند به طور همزمان و از جهات مختلف با افراد گوناگون مواجه شود. این اصل نمایش انسان جهات مختلف با توجه به تأثیرات گوناگونی که او ذهن افراد مختلف باقی می گذارد بیش از هر ا دیگری در رمان «آنا کارنینا» ملاحظه می شود.

کنستانتین لوین برای کیتی مقام خداوندی متصور است. او پس از تجزیه و تحلیل خویشتن چنین نتیجه می گیرد که شایسته محبت و عشق خدا و خود نیست.

لوین در نظر افراد فامیل «جای مهمی در جامه اش اشرافی نداشت...»

از دیدگاه طبقه اشراف او مالکی بود که کارش فقط پرورش گاو، احداث تاسیسات کشاورزی و شکار بود. به عبارت دیگر آدم بی عرضه ای بود که از عهده هیچ کاری بر نمی آمد... کنستانتین لوین بر این عقیده بود آدم زشت اما خوش قلبی مانند او را فقط می توان مانند رفیق دوست داشت، ولی برای این که او معشوق کسی واقع شود، آن طوریکه او کیتی را دوست می داشت باید جوان زیبایی بود و از همه مهمتر باید نقش ارزنده ای در جامعه اشرافی داشت»

آن قسمت از خصوصیات لوین که مورد پسند شاهزاده خانم شرباتسکایا (مادر کیتی) و دیگران نبود برعکس، توجه اطفال را به خود جلب می کرد.

کلمات قصار مورد علاقه تولستوی تحت عنوان «انسان مانند رودخانه است» در مورد چهره های ابدی خلق شده توسط وی کاملاً مصداق پیدا می کند. ن. گ. چرنیشفسکی منقد بلندآوازه روسی نوآوری تولستوی را به عنوان روانشناس تقدیر کرد. در رابطه با این موضوع چنین نوشت:

«بررسی انسان از جنبه روانشناسی ممکن است جهات مختلفی داشته باشد: مثلاً یک شاعر بیشتر از دیگر چیز به تشریح خلق و خوی انسان می پردازد، دیگر تأثیر روابط اجتماعی و فعل و انفعالات جهان خارج بر شخصیت قهرمان خاطر نشان می سازد، سوم ارتباط احساسات انسان با رفتار و کردار او را تجزیه و تحلیل می کند، چهارمی تمام هم خود را به مطالعه آرزوها و امیال انسانی مصروف می دارد. اما گران تولستوی تمام موارد فوق را در آثار خود منعکس ساخت و تمام ابعاد انسانی را با موشکافی تجزیه و تحلیل می کند. به عبارت دیگر روانشناسی انسان، اشکال و قوانین آن و در نهایت عروج همه جانبه انسان مورد توجه تولستوی است»^(۵)

تولستوی خاطر نشان می‌سازد که حرکت درون انسان و حرکت سیمای ظاهری او به هم مرتبط هستند. چگونگی تصویر درآثار تولستوی با روش توصیف قهرمان در ارتباط است. ماهیت افشاکنده آثار تولستوی باعث می‌شود که او به طور دایم قهرمانهای خود را تحت نظر داشته باشد. ظاهر قهرمان، راه رفتن او، ژست و حرکات چهره او وسایلی هستند که توسط نویسنده برای این منظور مورد استفاده قرار می‌گیرند. عوامل باطنی و ظاهری در سیمای قهرمان با یکدیگر تلفیق می‌یابند.

گفتیم که در آثار تولستوی تصویر قهرمان در حال حرکت است، زیرا نویسنده مایل نیست که بلافاصله تصویر واقعی قهرمان خود را ارائه دهد. ویژگی خلق تصویر توسط تولستوی در آن نهفته است که به موازات رشد درونی قهرمان، تصویر او نیز تکامل می‌یابد.

تولستوی به هنگام آشکار ساختن صفات درونی انسان به ندرت به تشریح مستقیم او می‌پردازد، بلکه او را از طریق حرکات و رفتارش در برابر افراد دیگر توصیف می‌کند. مثلاً برخورد آندره بالکونسکی با مردم هنگامی که او در ده با گوجاروف و در نزد پدرش بود دیگر با آن برخورد قبلی وی در مجلس مهمانی خانم آناپاولونا تفاوتی فاحش داشت. «او صورتی بنشاش داشت، درست مانند زمانی که با پی‌یر در مورد مفهوم زندگی مباحثه می‌کرد.»

حالت پیچیده روحی قهرمان، بحران عقاید و افکار و تألمات و دیدگاه جدید او نسبت به زندگی موضوعاتی هستند که تولستوی برای مطالعه انسان از جنبه روانشناسی، از آنها استفاده می‌کند یکی از وسایل توصیف انسان «صحبت خطاب به خود» قهرمان است. یعنی تألمات و افکار و عقاید درون انسان فقط با خود او در میان گذاشته شده و به جهان خارج انعکاس نمی‌یابند.

آندره بالکونسکی که در میدان جنگ اوسترلیتس مجروح شده بود، پس از این که به هوش آمد، جهان خارج را به نحو دیگری ارزشیابی کرد.

«جهان چه قدر ساکت، آرام و باشکوه است، نه مانند زمانی که من می‌دیدم، نه مانند زمانی که ما می‌دیدیم، فریاد می‌زدیم و می‌جنگیدیم، چرا قبلاً من این آسمان بلند رانندیده بودم؟ چه قدر خوشبخت هستم که سرانجام آن را شناختم!

همه چیز پوچ و بی‌محتوا است، همه چیز به استثنای این آسمان بلند و بی‌نهایت، فریب و نیرنگ است»

هیجان انگیز بودن و بریده بریده بودن صحبت‌های درونی قهرمان منعکس کننده تشنج درونی است.

پی‌یر تحت تأثیر خاطرات مربوط به جنگ بارادینو بوده و در روحیه او تحولات چشمگیری ملاحظه می‌شود.

«اوه چه قدر ترس وحشتناک است و چه طور من به طور افشاح آمیز اسیر آن شدم! اما آنها... آنها تا آخر ثابت قدم و آرام بودند»

منظور پی‌یر از «آنها» سربازان آتشباری بودند. آنها - یعنی همین سربازان - در ذهن او به عنوان افراد برجسته‌ای متمایز شدند.

■ تولستوی از زبان «کنستانتین لوین»، قهرمان اصلی و مثبت رمان «آنا کارنینا» تألمات عمیق خود در زندگی را بیان داشته و در وجود او مهمترین حوادث زندگی خود را تصویر می‌کند.

پی‌یر در حالی که به خواب فرو می‌رفت، با خود چنین گفت: «باید فقط سرباز بود».

*

در آثار تولستوی طبیعت در آشکار ساختن دنیای درونی قهرمان نقشی اساسی دارد. درک طبیعت توسط تولستوی مانند درک او از انسان است، لذا تولستوی در انسان شکوه و سادگی طبیعت را جستجو می‌کند.

انسانهای عادی و سالم و در وهله اول توده زحمتکش و افرادی که وجود آنها به طبیعت خو گرفته است، هیچگاه با طبیعت در تضاد نیستند.

فقط نمایندگان طبقه «ممتاز» که فاقد صفات ارزنده انسانی هستند از طبیعت دور نگهداشته شده‌اند.

احساس یگانگی انسان با طبیعت در آثار تولستوی به طور مستمر ملاحظه می‌شود.

مثلاً درخت بلوط (۶) آندره بالکونسکی در زمان «جنگ و صلح» همراه با او در مورد عشق، بهار و نیرنگهای زندگی قضاوت می‌کند.

در آثار تولستوی طبیعت الهام بخش است. طبیعتی که او تصویر می‌کند. طبیعتی زنده است. در وجود قهرمانهای او نیروی امید و آرزو که مَلهم از طبیعت است، نیرویی حاکم به شمار می‌آید. در این رابطه عمیق بین طبیعت و انسان، مناظر نقش عمده‌ای دارند.

در این مناظر مشاهده می‌شود که انسان و طبیعت بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. باید متذکر شد که مناظر در آثار تولستوی خیلی زیاد نبوده و در بسیاری موارد بدون هیچگونه تزئینی فقط بیان کننده مکان و یا فصول سال‌اند.

اما بیشترین نوع مناظر در آثار تولستوی - مناظری هستند که به طور هماهنگ با زندگی درونی قهرمانها و با احساسات و افکار آنها پیوند دارند.

معمولاً این قبیل مناظر در آثار تولستوی با تحولات به وجود آمده در زندگی قهرمان و درگونیهایی اساسی در سوزن کتاب در ارتباط‌اند.

این گونه مناظر در آشکار کردن و شکافتن جریانهای نهفته در درون انسان و محسوس و ملموس ساختن آنها نقشی به سزا دارند.

درمنظره مربوط به نیرد اوسترلیتس «با آن آسمان بلند و بی‌نهایت آن» و با آن ابرهای خاکستری رنگی که به آرامی در آسمان شناور بودند، آندره بالکونسکی سکوت و آرامشی را احساس می‌کند که باحالت درونی او در تناسب است.

این قبیل مناظر که یکی از اصول اساسی تولستوی در توصیف طبیعت به شمار می‌روند، اثری عمیق بر ذهن خواننده باقی می‌گذارند.

مفهوم نامرئی چنین منظره‌ای ارزشیابی خود

طبیعت نبوده، بلکه گویای این مدعاست که انسان در صلح و آرامش به سر می‌برد.

تولستوی در چنین مناظری معمولاً دو جریان همزمان و مرتبط با هم را نشان می‌دهد که عبارتند از: جریان موجود در طبیعت و جریان موجود در درون انسان.

تولستوی با ابداع این قبیل شیوه‌های خلاقه ادبی می‌خواهد به خواننده بفهماند که انسان و آرامش و صلح با یکدیگر عجیب شده‌اند.

هنر از دیدگاه تولستوی منحصرأ باید در خدمت انسانیت و مردم محروم قرار داشته و هر يك از اجزای آن مقصودی معین داشته باشد.

این موضوع را در یکی از انواع مناظر مربوط به صحنه‌های نیرد و بخصوص در تصویر شکل ظاهری صحنه نیرد (که با روش کلی نمایش جنگ و رفتار و کردار انسان در جنگ ارتباطی عمیق دارد)، می‌توان ملاحظه کرد.

در این قبیل صحنه‌های نیرد، مانند نیردهای شنگرابن، اوسترلیتس و بارادینو، تولستوی فقط به توصیف یکی از قسمت‌های محدود جنگ نپرداخته، بلکه صحنه‌های مختلف آن را در مکانهای مختلف و با شرکت کنندگان گوناگون تشریح می‌کند.

کنستانتین لوین مانند قهرمانهای آثار قبلی تولستوی از جمله: آلتین، آندره بالکونسکی و پی‌یر بزوخوف، با طبیعت ارتباطی ناگسستی دارد.

اما تلفیق لوین با طبیعت در مقایسه با قهرمانهای قبلی به مراتب عمیق‌تر و مستحکم‌تر است. لوین حتی کوچکترین تغییرات را در طبیعت ملاحظه کرده و در برابر صداها، رنگها و دیگر پدیده‌های طبیعت فوق‌العاده حساس بود.

نزدیکتر بودن کنستانتین لوین با طبیعت در مقایسه با قهرمانهای قبلی در وهله اول به خاطر آن است که در زندگی خود نویسنده تغییرات چشمگیری به وقوع پیوسته بود.

در قسمت دوم رمان «آناکارینا» رستاخیز حاصل شده در وجود لوین در محیط طبیعت صورت می‌گیرد. از این نظر صحنه شکار لوین همراه با دوستش - استیوا آبلونسکی فوق‌العاده جلب توجه می‌کند. بین آنها در محیط باشکوه طبیعت صحبت از کیتی (۷) (خواهرزن آبلونسکی) مطرح می‌شود.

عدم قبول درخواست لوین از طرف کیتی هنگامی بود که هنوز روابط ورونسکی و کیتی خوب بود.

کنستانتین لوین پس از مورد قبول قرار نگرفتن پیشنهادش توسط کیتی از نظر روحی با شکستی عظیم مواجه شد، ولی چون عاشق آن دختر بود، او را نمی‌توانست فراموش کند. لذا صحنه مربوط به شکار و صحبت‌های بین لوین و آبلونسکی درباره کیتی مربوط به زمانی است که کیتی به خاطر این که نامزدش (ورونسکی) عاشق آناکارینا شده و توجهی به او نمی‌کند، از شدت غم و اندوه بیمار شده بود.

«لوین در آسمان، ستاره‌های دُب اکبر را تعقیب و آنها را گم می‌کرد» همزمان با آن در قلب خودگاهی چنین احساس می‌کرد که به وصال کیتی رسیده و با او خوشبخت شده و گاهی خود را در فراق با او می‌دید. «در جنگل سکوت محض حکمفرما بود و پرنده‌ای پر

ناگهان لوین به طور کاملاً غیرمنتظره‌ای از دوستش پرسید:
استیوا!.. بالاخره بمن نگفتی خواهرزنت ازدواج کرده یا نه؟

چه وقت می‌خواهد ازدواج کند؟

در آن لحظه‌ای که لوین فهمید که کیتی ازدواج^(۸) نکرده و مریض شده است... هر دو نفر آنها ناگهان صدای گوشخراشی را شنیدند. هر دو نفر ناگهان دست به اسلحه برده و دو گلوله به طور همزمان و در یک لحظه توسط آنها شلیک شد. پرنده‌ای که در ارتفاع بالایی پرواز می‌کرد بال بال زنان به زمین افتاد.

اما در توصیف الکسی الکساندروویچ کارنین (شوهر آنا کارنینا) که فقط در انجام کارهای دولتی غوطه‌ور بوده و به وسیله دست‌اندرکاران امور دولتی احاطه شده، طبیعت شرکتی ندارد. اگر هم طبیعت در رابطه با ورونسکی (معشوق آنا کارنینا) توصیف می‌شود، این توصیف به خاطر تشریح خصوصیات او نبوده، بلکه به منظور تشدید تألمات و رنجهای آنا کارنینا است.

تولستوی خاطر نشان می‌سازد که طبیعت و زحمت کشاورزان با یکدیگر در ارتباط هستند. مضامین مربوط به طبیعت، توده محروم و زحمت آنها با یکدیگر پیوند دارند.

هنگامی که لوین برای اولین مرتبه علفهای مزرعه را درو کرد «از این کار آن قدر خوشش آمد که چندین بار این کار را انجام داده و تمام علفهای جلو منزل را درو کرد» سال بعد لوین تصمیم گرفت که همراه با دهقانان به کار درو بپردازد.

«در روز موعود کنستانتین لوین زودتر از همیشه از خواب بیدار شد، اما کارهای روزمره چند ساعتی وقت او را گرفتند. وقتی که به مزرعه رسید، مشاهده کرد که کشاورزان سرگرم درو قطعه دوم هستند.»

در جریان درو، هنگامی که لوین و تیت در کنار هم حرکت می‌کردند، بین این دو انسان گوناگون ارتباط درونی و تفاهم متقابل به وجود آمد که این امر فقط در نتیجه کار مشترک بین آن دو میسر شد.

علفها رفته رفته نرمتر می‌شدند... لوین در حالی که سعی می‌کرد هر چه بهتر درو کند، در عقب تیت به کار مشغول بود. هر دو نفر حدود صد قدم جلو رفتند. تیت بدون توقف به جلومی‌رفت و آثاری از خستگی در چهره او مشهود نبود، اما لوین فوق‌العاده خسته شده بود. او احساس می‌کرد که به زودی در اثر خستگی از پا درخواهد آمد و تصمیم گرفت که از تیت درخواست کند تا چند لحظه‌ای استراحت کنند. اما در همان لحظه تیت بدون این که لوین از او خواسته باشد، توقف کرد.

این قبیل صحنه‌ها چندین بار به هنگام کار مشترک آنها تکرار شد.

تولستوی بر این عقیده است که کار و زحمت خود به خود باعث نزدیک شدن انسانها به یکدیگر می‌شود. صحنه‌های مربوط به کار و زحمت در رمان «آنا کارنینا» بیانگر سلامت جسم و روح انسانهاست.



آثار هنری عبارتند از اورگانسیم کاملی که

خصوصیات درونی و بیرونی انسانها را (هر چند که ممکن است با یکدیگر در تضاد باشند) به صورت واحد تصویر می‌کنند.

این مسأله را می‌توان در آثار لئون تولستوی ملاحظه کرد.

بررسی و مطالعه انسانها از جنبه روانشناسی در آثار تولستوی تا حد زیادی از حوادثی که تشکیل دهنده اساس سوزه کتاب است، خارج می‌شود.

سوزه‌های آثار تولستوی برخلاف سوزه‌های مرحله‌ای تورگنیف، همیشه از طریق بحرانهای روحی قهرمانها در حال تحرك بوده و گسترش می‌یابند.

در آثار تولستوی هرگونه شرایط حاد به وجود آمده برای قهرمان بدون نتیجه به پایان نمی‌رسد، زیرا در وجود قهرمان و یا قهرمانها صفات جدیدی برای حل و فصل این قبیل شرایط حاد در شرف نضج گرفتن است.

محور اصلی سوزه در آثار تولستوی، برخورد قهرمانهای گوناگون با یکدیگر نبوده، بلکه این قبیل تماس‌ها از این نظر اهمیت دارد که رشد معنوی قهرمانها را باعث می‌شوند.

قهرمان تولستوی از نظر معنوی توسعه می‌یابد و قبل از هر چیز خود را بهتر می‌شناسد. هدف نهایی قهرمان تولستوی اتحاد با طبقه زحمتکش و در نهایت متحد شدن با تمام بشریت است.

قهرمان تولستوی علی‌رغم تمام موانعی که بین او و مردم محروم قرار داشته، سعی می‌کند به نزد آنها بشتابد. قهرمان تولستوی همیشه در حال تغییر و تحول است. او سعی می‌کند که خود را با زندگی توده محروم تطبیق دهد، اما حرکت‌های او همیشه توأم با موفقیت نبوده، بلکه به وسیله بحرانهای روحی متوقف می‌شود، زیرا قهرمان تولستوی راه انسانی را در دنیای غیر انسانی اشرافی جستجو می‌کند.

قهرمان تولستوی در برآورده شدن آرزوها و امیال خویش به حداقل قانع نبوده، بلکه طالب حداکثر است. او سعی دارد که ارزنده‌ترین صفات انسانی را در خود پرورش دهد.

قهرمان‌های مثبت تولستوی به خوبی می‌دانند که نحوه زندگی آنها از حقیقت و عدالت به دور است، لذا کوشش دارند که زندگی خود را به حقیقت و عدالت مزمین سازند.

قهرمان مثبت تولستوی فردی است که هرگونه سازش با طبقه درباری را طرد می‌کند. او خود را در برابر توده محروم، محکوم می‌شمارد.

سرانجام می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمام روشها و وسایل توصیف انسان که تولستوی در آثارش از آنها استفاده کرده، به منظور تشریح قهرمانهای مثبت از جنبه روانشناسی بوده است.

نتیجه

شخصیت هر يك از قهرمانهای مثبت آثار تولستوی را باید در رابطه با قهرمانهای دیگر آثار نویسنده مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

از اولین اثر تولستوی تحت عنوان «طفولیت، نوباوگی، جوانی» قهرمان مثبت تولستوی همراه با گسترش جهان بینی خود نویسنده، راه رشد و تکامل را می‌پیماید. تکامل قهرمان مثبت جریانی است پیچیده

ولی جهت‌دار که هدف نهایی آن کاوش مفهوم زندگی، کوشش در راه دست‌یابی به يك زندگی شرافتمندانه، سعی در هرچه بهتر ساختن جامعه بشری از طریق تزکیه نفس است.

مثلاً در مورد نیکولنکا ایرتئیوف، تولستوی شکل گرفتن شخصیت قهرمان را در مراحل طفولیت، نوباوگی، جوانی نشان می‌دهد. تولستوی در اولین اثر خود ارتباط متقابل قهرمان و جهان خارج را منعکس می‌سازد.

در این مراحل از زندگی، قهرمان برای اولین بار متوجه می‌شود که جهان خارج از حد کمال برخوردار نیست.

مراحل بعدی زندگی عمق پیچیدگی و نقایص جامعه بشری را برای قهرمان نمایان می‌سازند.

این نقص جامعه بشری بخصوص هنگامی که بحرانهایی دنیای درونی قهرمان را به هیجان در می‌آورد برای او ملموس تر و محسوس تر می‌شود. از طرف دیگر همین بحرانها به او کمک می‌کنند تا از ارج نهادن به سنتهای کاذب پرهیز کرده و از بین بست اخلاقی طبقه اشراف نجات یابد.

دوره جوانی در زندگی نیکولنکا زمانی است که تا اندازه‌ای در او احساس یگانگی با جهان خارج زنده می‌شود. در این دوره از زندگی، قهرمان سعی بر این دارد که به مردم نیکی کند و در راه تزکیه نفس قدم بردارد.

تولستوی صحیح‌ترین راه رشد شخصیت قهرمان را فقط در نزدیکی او با طبقه زحمتکش می‌داند، اما جامعه طبقاتی آن زمان روسیه از وحدت قهرمان با مردم محروم ممانعت می‌کند.

تولستوی در آثار خود خاطر نشان می‌سازد که جامعه اشرافی در نوجوانان و جوانان ریا، نیرنگ و تزویر را پرورش می‌دهد. قهرمان گاهی تحت تأثیر اخلاقیات طبقه اشراف قرار گرفته، لذا سعی و کوشش زیادی لازم است تا بتواند از آن رهایی یابد.

نخلدروف قهرمان داستان «صبح ملاک» علی‌رغم سعی و کوشش خود نتوانست به کشاورزان نزدیک شود.

آلئین قهرمان داستان «قرآنها» نیز نتوانست با زندگی طبیعی «انسانهای طبیعی» خوبیگر. او اشراف‌زاده باقی ماند و قادر نبود که ماهیت اجتماعی و معنوی طبقه محروم را درک کند.

قهرمان مثبت تولستوی فردی است متمایز شده از طبقه دربار که اخلاقیات و قوانین طبقه خود را نپذیرفته، اما در عین حال قدرت اتحاد با طبقه محروم را نیز ندارد. تولستوی در سالهای دهه پنجاه قرن نوزده راه و روش رسیدن به کمال را دریافت، اما برای برطرف کردن بی‌عدالتی اجتماعی راه و چاره‌ای پیدا نکرد.

زیربنای لازم جهت حل و فصل مسایل اجتماعی و طبقاتی آن زمان روسیه تازه در حال شکل گرفتن بود. بعدها در زمان «جنگ و صلح» تولستوی به این نتیجه رسید که ایجاد توازن بین انسان و جهان خارج فقط از طریق شرکت همه‌جانبه مردم در جنگ عادلانه بر ضد تجاوزگران فرانسوی امکان‌پذیر است.

در رمان «جنگ و صلح» قهرمانها به چند دسته

قهرمانهای مثبت و اصلی، قهرمانهای درجه دوم و شخصیت های درجه سوم.
در بین قهرمانهای مثبت مرد- آندره بالکونسکی و بی بی بزوخوف را می توان نام برد.

تولستوی مشخص نمی کند که کدامیک از آندو نسبت به دیگری ارجحیت دارد. او هر دو نفر آنها را در شرایط یکسانی قرار می دهد، ولی نحوه برخورد هر یک از آنها با شرایط به وجود آمده مخصوص به خود است.

تولستوی حتی قبل از تألیف رمان «جنگ و صلح» شخصیت بی بی را به عنوان قهرمان مثبت در ذهن خود چنین ابداع کرده بود:

جوان ثروتمندی که در نتیجه اشتیاق وافر به کسب حقیقت عضو انجمن دکابریست ها شده و در قیام علیه رژیم شرکت می کند. پس از دستگیر شدن، او را تبعید کرده و پس از گذراندن دوران محکومیت به همراه همسر وفادارش از تبعید باز می گردد.

اما خلق شخصیت آندره بالکونسکی توسط تولستوی بعدها صورت گرفت، ولی با تمام این احوال او نیز مانند بی بی بزوخوف شخصیتی کامل و جالب است. تماس هر دو قهرمان با مردم عادی نقش عمده ای در زندگی آنها دارد. هر چند که نحوه برخورد هر یک از آنها در این قبیل تماسها متفاوت است، اما تحت تأثیر سادگی و خلوص نیت مردم محروم، زندگی هر دو نفر آنها دگرگون می شود.

بی بی و آندره از نظر فکری و عقیدتی با یکدیگر شباهت داشته و همین امر موجب می شود که آنها با یکدیگر متحد شوند.

در هر یک از ملاقاتهای آن دو نفر حتی اگر با یکدیگر بحث و جدل می کنند، جو دوستی و تفاهم متقابل حاکم است.

هر دو قهرمان با وجود مرگ آندره بالکونسکی زنده باقی می مانند: بی بی با اشتیاق تولد فرزندش، و آندره با خاطراتی که از خود به جا گذاشته است.
هر یک از قهرمانهای مثبت تولستوی راه خود را از نقطه ای آغاز می کند که انتهای راه قهرمان قبلی محسوب می شده است.

سرگذشت کنستانتین لوین مرحله جدیدی در رشد تکامل قهرمان مثبت تولستوی به شمار می رود. با شخصیت لوین مسایل خانودگی و تحولات اجتماعی اقتصادی جامعه آن زمان روسیه در ارتباط است.

سرانجام، با بررسی تکامل قهرمان های مثبت تولستوی در آثار سالهای ۱۸۷۰ - ۱۸۵۰ وی می توان چنین نتیجه گرفت:

۱- قهرمان مثبت تولستوی - مرحله جدیدی در شناخت «سرگذشت انسانهای جوان قرن نوزدهم» محسوب می شود.

۲- جدا شدن قهرمانهای تولستوی از طبقه ای که به آن تعلق داشتند در مقایسه با «انسانهای زائد» شکل هائتری به خود می گیرد.

۳- قهرمان تولستوی فقط به این فکر اکتفا نمی کند که شالوده زندگی را از نو طرح ریزی کند، بلکه جهت نامه عمل پوشاندن به آن عملا اقدام می کند.

۴- خود زندگی و مظاهر گوناگون آن به قهرمان

■ با مقایسه سرنوشت کنستانتین لوین [قهرمان رمان آنا کارنینا] و سرنوشت نویسنده [تولستوی] می توان تصور کرد که لوین از آخرین شك و تردیدها با موفقیت بیرون آمده و به طور کامل طرفدار محرومین می شود.

تولستوی تفهیم می کند که طبقه ستم دیده از نظر اخلاقی بر طبقه «ممتاز» برتری دارد.

۵- قهرمان مثبت تولستوی وارث پیش نویسنده بوده و افکار و عقاید او را به هنگام تألیف اثر منعکس می سازد.

۶- قهرمان مثبت تولستوی اشتباهات قهرمانهای ماقبل خود را تکرار نمی کند و از تجربیات آنها بهره می گیرد.

۷- در هر یک از آثار تولستوی تجزیه و تحلیل انسان از جنبه روانشناسی ملاحظه می شود.

۸- تولستوی نظریات و عقاید خود را در رابطه با زندگی از طریق قهرمانهای مثبت آثارش به خواننده تفهیم می کند.

۹- طبیعت شاخص غنی بودن بعد معنوی قهرمان به شمار می رود. درک و یا عدم درک طبیعت توسط قهرمان مبین پاکی و صداقت و یا فساد اخلاقی اوست. در آثار تولستوی طبیعت و مردم محروم با یکدیگر تلفیق داشته و رابطه قهرمان با آن دو بیان کننده رشد معنوی او به شمار می رود.

۱۰- طبقه محروم با آن بعد اخلاقی و معنوی غنی خود قهرمان مثبت تولستوی را ارزشیابی می کند.

پانویس:

۱- م- ب- خرابچنکو- «لئون تولستوی هنرمند»- انتشارات «ساوتسکی پیساتل» مسکو- سال ۱۹۶۳.

۲- ی- کوپریانوا- «بیان کاوشهای اخلاقی لئون تولستوی در رمان آناکارنینا» انتشارات «روسکایا لیتراتورا»- سال ۱۹۶۰

۳- و- ر- ز- گوریانا- «شخصیت کنستانتین لوین»- انتشارات دانشگاه دولتی مسکو- سال ۱۹۶۰

۴- ن- ن- استراخوف- «مقالات انتقادی در مورد ای- س- تورگنیف ول- ن- تولستوی»- کی یف- سال ۱۹۰۱.

۵- ن- گ- چرنیشفسکی- «طفولیت و نوباوگی گراف تولستوی، داستانهای گراف تولستوی، داستانهای نظامی گراف تولستوی و منتقدین ادبی روسیه»- سال ۱۹۶۰.

۶- آندره بالکونسکی پس از اظهار عشق به ناناشا و شنیدن پاسخ منفی، از نظر روحی شدیداً دگرگون شده و عازم جبهه می شود. در راه درخت بلوط کهنسالی رامی بیند که خشک بوده و آثاری از زندگی در آن نیست. پس از بازگشت از جنگ آن درخت را می بیند که دوباره سبز شده و به حیات ادامه می دهد.

۷- کیتی دختر مورد علاقه کنستانتین لوین بود. لوین به کیتی پیشنهاد ازدواج داد، ولی پیشنهاد او ابتدا مورد قبول کیتی قرار نگرفت، زیرا کیتی مردی را دوست می داشت به نام ورونسکی. این مرد همان

شخصی است که با آناکارنینا آشنا و عاشق آن زن شد و روابطش با کیتی به سردی گرایید. روابط نامشروع ورونسکی با زن شوهرداری مثل آناکارنینا در نهایت موجب مرگ آن زن شد.

۸- کنستانتین لوین پس از این که از دوستش خبر یافت که کیتی دیگر با ورونسکی ازدواج نخواهد کرد، تصمیم گرفت بار دیگر از آن دختر خواستگاری کند. این بار جواب مثبت شنید و هر دو نفر در زندگی مشترک خود خوشبخت شدند.

فهرست منابع مورد استفاده

۱- ل- ن- تولستوی. مجموعه آثار. جلدهای:

۲۱- ۱۸- ۱۲- ۹- ۶ و ۴ و ۲ و ۱

۵۳ و ۴۷ و ۴۶ و ۳۶

انتشارات دولتی آثار ادبی: مسکو، سالهای ۱۹۵۸-۱۹۲۸

۲- ل- ن- تولستوی و منتقدین ادبی روسی. مجموعه مقالات: انتشارات دولتی آثار ادبی، مسکو، سال ۱۹۶۰

۳- ن- گ- چرنیشفسکی: «طفولیت و نوباوگی» گراف تولستوی. داستانهای گراف تولستوی. داستانهای نظامی گراف تولستوی مجموعه آثار. مسکو، سال ۱۹۴۷.

۴- و- ای- لنین. «لئون تولستوی به عنوان آینه انقلاب روسیه» مجموعه آثار، جلد ۱۷

۵- ی- ب- آندریوا. «مسأله قهرمان مثبت در آثار دوره آخر تولستوی» انتشارات دانشگاه واروتز، سال ۱۹۶۱

۶- ی- ا- س- بلینکیس. «در مورد آثار ل. ن. تولستوی» انتشارات «ساوتسکی پیساتل» لنین گراد، سال ۱۹۵۹

۷- ب- ای- بورسوف. «لئون تولستوی. جستجوهای عقیدتی و روش خلاق» مسکو، انتشارات آثار ادبی، سال ۱۹۶۰.

۸- و- ز- گوریانا. «شخصیت کنستانتین لوین» انتشارات دانشگاه مسکو، سال ۱۹۶۰

۹- م- س- گرومکا. در مورد ل. ن. تولستوی. نقدی بر رمان «آناکارنینا»، مسکو، انتشارات «پاسرودیک»، سال ۱۹۱۴

۱۰- ی- ن- کوپریانوا. «تولستوی جوان»، انتشارات «تولا»، سال ۱۹۵۶

۱۱- ی- ن- کوپریانوا. «بیان کاوشهای اخلاقی لئون تولستوی در رمان آناکارنینا»، انتشارات «روسکایا لیتراتورا»، سال ۱۹۶۰.

۱۲- ی- ل- لازووسکایا. مسأله قهرمان مثبت در رمانهای تولستوی، جنگ و صلح، آناکارنینا، رستاخیز، مسکو، سال ۱۹۵۸.

۱۳- ا- صبورف. «جنگ و صلح ل. ن. تولستوی»، انتشارات دانشگاه دولتی مسکو، سال ۱۹۵۹.

۱۴- ن- ن- استراخوف. «مقالات انتقادی در باره ای- س- تورگنیف ول- ن- تولستوی»، کی یف، سال ۱۹۰۱.

۱۵- م- ب- خرابچنکو. «لئون تولستوی هنرمند»، انتشارات «ساوتسکی پیساتل» مسکو، سال ۱۹۶۵

۱۶- ت- موتیلیوا. «در باره اهمیت جهانی ل. ن- تولستوی» انتشارات «ساوتسکی پیساتل» مسکو، سال ۱۹۵۷.